



دکتر خیراندیش محله پنج تن
برای بیمارانش سنگ تمام می‌گذارد

۵۴

نسخه‌هایی با چاشنی مهربانی

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

زوج محله فاطمیه، با وجود داشتن فرزند کم‌شنوا
همچنان میزبان کودکان بی سرپرست هستند

مهر بی‌انتهای پدر و مادری

۶



۲

اهالی محله عباس‌آباد و طبرسی شمالی از وضعیت
نامناسب زمین‌های اطراف ایستگاه مترو گلایه‌مندند
زمین‌های خاکی در انتظار رسیدگی

۷

با حمایت اهالی محله رده از بی‌بی زهره
قاسم‌زاده، ۹۶ معتاد به زندگی برگشته‌اند
تلاش‌های «بی‌بی برکت»
برای کارتن خواب‌ها



زمین اطراف ایستگاه مترو ولایت



زمین اطراف ایستگاه مترو فاجر

اهالی محله عباس آباد و طبرسی شمالی از وضعیت نامناسب زمین های اطراف ایستگاه مترو گلایه مندند

زمین های خاکی در انتظار رسیدگی

فیضی حدود ۹ سال پیش بود که چشم اهالی مناطق ۳ و ۴ به خط ۲ مترو روشن شد و حالا شهروندان این دو منطقه، بسیاری از سفرهای درون شهری خود را سریع و آسان با مترو طی می کنند. در کنار خوبی های راه اندازی این خط برای اهالی، بی توجهی به سرو سامان دادن زمین های اطراف دو ایستگاه فجر در محله طبرسی شمالی، و ایستگاه ولایت در محله عباس آباد گلایه های شهروندان را به همراه داشته است. وجود زمین های خاکی، ایجاد گرد و غبار، تجمع معتادان متجاهر به واسطه همین زمین ها از جمله مشکلاتی است که اهالی با آن سروکار دارند. در این گزارش، سری به این دو ایستگاه زده ایم و صحبت های شهروندان را شنیده ایم.



● معتادان در چند قدمی ایستگاه مترو

در زمین اطراف ایستگاه فجر، بعضی از قسمت ها را بلوکه های پیش ساخته بتنی گذاشته اند و بخشی از آن هم باز است. قسمتی از این زمین خاکی و بزرگ به پارکینگی برای مسافران خط ۲ مترو تبدیل شده است. مهسا کرم زاده یکی از شهروندان خیابان شهید حیدری نسب ۲ است که منزلش مقابل همین زمین خاکی قرار گرفته است. او می گوید: چندین سال است که خط ۲ به بهره برداری رسیده است ولی محیط اطراف این ایستگاه شرایط نامناسبی دارد. دیگر نمی توانیم حتی برای دقایقی کوتاه، درو پنجره خانه هایمان را باز بگذاریم. اینجا همیشه گرد و غبار است و وقتی خودروها با سرعت بیشتری از این زمین تردد می کنند، بیشتر هم می شود. حضور معتادان متجاهر اطراف ایستگاه مترو فجر یکی دیگر از مشکلاتی است که کرم زاده درباره آن این طور می گوید: معمولاً ساعات ابتدایی شب تا صبح روز بعد، در اطراف ایستگاه فجر، معتادان حضور دارند و اغلبشان مواد مصرف می کنند. گاهی آتش روشن می کنند که آثار آن را می توانید روی دیوارهای ایستگاه مشاهده کنید؛ حتی مشکلات بهداشتی هم برای شهروندان ایجاد و شرایط را برای تردد سخت و دشوار می کنند.

● استفاده از تجربه های موفق

شهروندان محله عباس آباد به نمایشگاه فروش محصولات خانگی که حدود دو سال پیش در این زمین برگزار شد، اشاره می کند و می گوید: شهروندان و همسایه ها از آن بازار استقبال کردند. حالا هم شهرداری می تواند در این زمین باره اندازی شب بازار یا روز بازار مشکلات را تا حدودی برطرف کند.

● درخواست اقدام فرهنگی در زمین اطراف مترو

بعد از ایستگاه فجر به ایستگاه ولایت در محله طبرسی شمالی

می رسیم. دو طرف این ایستگاه، زمین خالی وجود دارد و فاصله اش تا منازل مسکونی حدود ۱۰-۱۲ متر است. در مناسبت های مختلف سال، تشکل های محله، برنامه های خود را در این دو زمین برگزار می کنند که با استقبال پر شور شهروندان روبه رو می شود. محمد امام وردی، رئیس شورای محله طبرسی شمالی، می گوید: محله ما تراکم جمعیتی بالایی دارد و همیشه برای برگزاری برنامه های فرهنگی با چالش نبود فضای روبه روی شویم. در صورتی که اطراف ایستگاه مترو ولایت زمین بدون استفاده ای وجود دارد. تشکل های فرهنگی منطقه برنامه های خوبی در این دو زمین برگزار کرده و تا حدودی توانسته اند به نیازهای فرهنگی شهروندان پاسخ دهند.

او صحبت هایش را با پیشنهادی ادامه می دهد و می گوید: با خبر شده ایم که شهرداری تصمیم دارد این زمین را به سرمایه گذاران واگذار کند؛ اگر در این زمین، مجتمع فرهنگی چند منظوره ای برای اهالی ساخته شود، بهترین سرمایه گذاری است. وقتی سطح فرهنگ و دانش و اقتصاد شهروندان ارتقا پیدا کند، آسیب های اجتماعی هم کاهش پیدا خواهد کرد.

● پاسخ مسئولان به زودی

برای پیگیری وضعیت زمین های اطراف ایستگاه فجر و ولایت به سراغ بخش های مختلف شهرداری رفتیم، سرانجام مشخص شد این زمین ها در اختیار معاونت اقتصادی شهرداری قرار گرفته است. با مسئول روابط عمومی معاونت اقتصادی شهرداری مشورتاً ارتباط گرفتیم و مستنداتی را در اختیار وی قرار دادیم. رضای قبول زمان بیشتر برای بررسی و ارائه جوابیه را درخواست کرد. هفته آینده، پاسخ معاونت اقتصادی شهرداری مشهد را در همین صفحه منتشر خواهیم کرد.

آرامستان قدس، بوستان شد

پروژه بهسازی آرامستان قدس در آستانه بهره برداری قرار دارد. مساحت این آرامستان ۶ هزار و ۳۰۰ متر مربع است و از سال ۱۳۸۸ دیگر اجازه دفن جدید در آن صادر نشده است. عملیات عمرانی این پروژه که از شهریور سال ۱۴۰۲ و با اعتبار ۲۴۳ میلیارد ریال آغاز شده بود، اکنون به پایان رسیده است. وسایل بازی، تجهیزات روشنایی، زمین بازی کودکان، نیمکت از جمله امکانات در نظر گرفته شده است.



آسفالت نودر کوچه بلال ۱۵

بلال ۱۵ با مساحت ۳ هزار و ۵۹۵ متر مربع روکش آسفالت شد. این پروژه براساس درخواست های مردمی و کارشناسی های صورت گرفته در قالب نهضت آسفالت اجرا شده است تا تردد شهروندان تسهیل شود. این کوچه با ۴۲۳ تن آسفالت و اعتباری بالغ بر ۱۴ میلیارد و ۲۸۰ میلیون ریال روکش آسفالت شده است.

اراضی محله بهمن پاک شد

اداره خدمات شهری منطقه ۳، ۳ هزار تن خاک و نخاله از اراضی رها شده بولوار بهمن جمع کرد. این اراضی که به محل غیرقانونی برای تخلیه نخاله های ساختمانی تبدیل شده بود، با اجرای ماده ۱۱۰ قانون شهرداری، کاملاً پاک سازی شد.

با پیگیری شهردار محله طعمه گذاری در خیابان شهید حسن زاده ۱۵ صورت گرفت

موش ها کم شدند

فیضی ۱۴ اردیبهشت در همین صفحه، گزارشی با عنوان «در دسرهای زمین تخریب شده و جولان موش ها، مربوط به محله عباس آباد منتشر کردیم. با پیگیری های شهردار محله و همراهی رئیس ناحیه ۲ شهرداری منطقه ۳، خطاریه جمع آوری مصالح ساختمانی برای مالک صادر شد مبنی بر اینکه چنانچه در بازه زمانی تعیین شده (چهارده روز) مالک به این خطاریه بی توجهی کند، آهن آلات و دیگر مصالح این ساختمان تخریب شده به انبار شهرداری منتقل خواهد شد. برای پیگیری طعمه گذاری و حذف موش هانیز موضوع را با کارشناس خدمات شهری ناحیه ۲



در میان گذاشتیم. در مرحله اول طعمه گذاری انجام شد و مراحل دیگر آن تا حذف کامل موش ها ادامه خواهد داشت. به گفته شهروندان ساکن کوچه شهید حسن زاده ۱۵، از زمان طعمه گذاری، تعداد موش ها به صورت چشمگیری کاهش یافته است.



شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.

۴

شما چه خبر

○ نذر علم به یاد شهید جمهور

رضا علیدوست، دانشجوی کارشناسی حقوق و عضو بسیج پایگاه قائمیه، در آستانه سالگرد شهادت رئیس جمهور فقید، سید ابراهیم رئیسی و همراهانش، پویش چله خدمت را آغاز کرد. او که به واسطه وضعیت درسی خوب و داشتن فن بیان قوی، تدریس در کلاس‌های تقویتی را بارها تجربه کرده است، این بار به نیت شهادی خدمت، کلاس ریاضی جبرانی را به رایگان در مسجد قائمیه واقع در محله شهید قربانی برگزار کرد.



○ دستگیری از نیازمندان تلگرد

اعضای کانون خادم یاری امام رضا (ع) واقع در محله تلگرد، شادی ایام میلاد امام هشتم (ع) را در کام نیازمند محله، دوچندان کردند. این کانون با همراهی دفتر امور مجاورین آستان قدس رضوی، هفتصد بسته معیشتی به ارزش ۲۱۰ میلیون تومان را میان خانواده‌های آبرومند تحت پوشش، توزیع کرد. یک کیسه برنج و یک حلب روغن، در کنار بسته‌های رب، چای، ماکارونی، حبوبات، سویا و شیرینی، تعدادی از اقلام در نظر گرفته شده برای هر خانواده نیازمند بود که ۳ میلیون تومان ارزش داشت.



○ کارنامه‌ای طلایی در پایان سال

آخرین روزهای سال تحصیلی جاری، فرصت مغتنمی برای بررسی تلاش‌ها و دستاوردهایی است که به همت هیئت امناء و خیران مسجد شهید کمالی واقع در پنجتن ۵۵ محله التیمور رقم خورده است. قراردادادن بیست‌و یک احسان پذیر زیر پوشش خدمات آموزشی مهد قرآن مسجد و تهیه و توزیع بسته‌های معیشتی میان خانواده این کودکان، تنها بخشی از اقدامات انجام شده است. ارزش اقلامی که در طول سال میان این مددجویان و دیگر نیازمندان واجد شرایط، توزیع شده و به بهبود شرایط تغذیه آنان کمک کرده، بالغ بر ۱۸۵ میلیون تومان است.

○ مادر، محور جلسات مسجد چهارده معصوم (ع)

فرزانه شهامت | مسجد و حسینیه چهارده معصوم (ع) واقع در خیابان جماران، دوشنبه پیش شاهد برگزاری یکی دیگر از سلسله جلسات کارگاهی «مادر، محور خانواده» بود. موضوع این فصل از جلسات، مهم‌ترین بایدها و نبایدهای همسر داری و مدرس آن، حجت الاسلام والمسلمین مصطفی باغبان بجنستانی، کارشناس ارشد تربیت و مدیر کانال باغبان خانواده است. دوره یاد شده که با حضور بانوان محله شهید قربانی همراه بود، از ساعت ۱۶ آغاز شد و پاسخ به پرسش‌های آنان، تا ساعت ۱۷:۳۰ به طول انجامید. شرکت در جلسات این دوره و استفاده از مباحث آموزشی آن، رایگان است.



خانم‌ها، صبح‌ها بفرمایید ورزش

برنامه ورزش صبحگاهی ویژه بانوان در بوستان‌ها و سالن‌های منتخب شهرداری منطقه ۴ برگزار می‌شود. این برنامه هر روز در بوستان بانوان بهشت، سالن‌های ارم و آرامش از ساعت ۷ تا ۸ صبح، سالن بسیج از ساعت ۶ تا ۷ صبح و سالن شهر بانوا از ساعت ۸ تا ۹ صبح پذیرای بانوان علاقه‌مند به ورزش صبحگاهی است.

حذف آفات، بدون مواد شیمیایی

عملیات کنترل شته در فضای سبز منطقه ۴ با مشاهده نخستین کلونی‌های این آفت در حال انجام است. این عملیات بدون استفاده از سموم شیمیایی و با تکیه بر ترکیبات ایمن و زیست سازگار در حال اجراست. تاکنون این طرح روی گونه‌های گیاهی نظیر زرز، نارون و کاج در بوستان‌هایی همچون بسیج، ارم و معابر اصلی منطقه اجرا شده است.

جوی و جدول نودر پنجتن ۵۴

پروژه مرمت و بازسازی جوی‌ها، جداول و کانال‌های منطقه با اعتبار ۱۷ میلیارد ریال، در خیابان پنجتن ۵۴ در حال اجراست و تاکنون هفتاد درصد از مراحل اجرایی آن به انجام رسیده است. این طرح با هدف بهبود نظام هدایت آب‌های سطحی، افزایش ایمنی معابر و ارتقای سیمای شهری آغاز شده است و تا پایان هفته به پایان می‌رسد.

شهر خبر

بازخورد

با پیگیری شهرآرامحله و همراهی رئیس کمیسیون بنده ۲۰

انبار ضایعات محله التیمور پلمب شد

فیضی ادربی گزارش شهروندان محله التیمور مبنی بر فعالیت یکی از انبارهای ضایعات در خیابان شهید آوینی و ایجاد مشکلاتی از جمله آلودگی صوتی، نبود بهداشت و... موضوع را با رئیس کمیسیون بنده ۲۰ شهرداری منطقه ۴ در میان گذاشتیم. محسن فرمانبر ضمن بازدید از این انبار، تخلف‌هایی مانند نداشتن تأییدیه آتش نشانی و نداشتن قرارداد با سازمان مدیریت پسماند شهرداری مشهد را نیز شناسایی کرد و مهلتی برای رفع آن‌ها به مالک این انبار داد. هفته گذشته پس از اینکه مالک انبار ضایعات یاد شده به تعهدات خود عمل نکرد، انبار با هماهنگی مقام قضایی پلمب شد.





دکتر خیراندیش محله پنج تن برای بیمارانش سنگ تمام می‌گذارد

نسخه‌هایی با چاشنی مهربانی

و درآمد و پرستیژ اجتماعی را با هم به دست آورده‌اند، چنین کاری کند. اصلا می‌توانست در همان محله زندگی اش، مطب دایر کند و به فعالیت پزشکی بپردازد. ولی ترجیح داد یک پزشک عمومی باشد که تخصص اصلی اش، درک عمومی از رنج‌های مردم است. حضور او در محله پنجتن، فراتر از نسخه پیچی و تجویز داروست؛ او بخشی از حافظه جمعی مردم این محله است.

سمیرا شاهیان | نفیسه صابری، پزشک خیراندیش محله پنج تن همه تمرکزش را روی خدمت به بیماران معطوف کرده است و کوشیده از نیازمندان حق و یزیت دریافت نکند. شاید بگویید حرفه اش است و کار خاصی نکرده، اما در هر جنبه از داستان زندگی اش، نشانه‌ای از علاقه و تمایلش به مردم پنجتن دیده می‌شود. او می‌توانست مانند خیلی از پزشکان عمومی که این روزها کلینیک‌های زیبایی تأسیس کرده

یک شیفت اضطرابی

پس از گذراندن پنج سال کاری در شهرستان‌های خراسان رضوی، دکتر صابری به مرکز اورژانس شبانه‌روزی و درمانگاه خیریه امام حسن عسکری (ع) در طرچه‌وشاندین رفت. از حوالی سال ۱۳۹۳، به صورت هم‌زمان در بیمارستان‌های امام حسین (ع)، جواد الائمه (ع) و

بنت الهدی (س) در مشهد مشغول شد. سال ۹۳ زمانی که اولین فرزندش بیست روزه بود، یکی از دوستانش تماس گرفت و از او درخواست کرد که در درمانگاه پنجتن ۲۵ به جای اوشیفت بایستد؛ «دلم پرمی کشید برای برگشتن به کار، برای همین گفتم «می‌آیم»، ولی فقط اسم پنجتن را شنیده بودم و نمی‌دانستم چطور خودم را باید به آنجا برسانم».

دکتر صابری ادامه می‌دهد: پزشک عمومی بودن یک مسیر هموار و ساده نیست، به ویژه اگر تصمیم بگیری طبابت را به جایی ببری که حتی اسم خیابان هایش را درست بلد نباشی. مدیر درمانگاه از من خواست به صورت منظم به آنجا بروم و من قبول کردم. خیلی راحت با مردم ارتباط گرفتم و آن‌ها هم من را پذیرفتند. حالا پنجتن برای یک نشانی در نقشه نیست؛ یک تعلق است. جایی که خودش را پیدا کرده و هنوز باور دارد که بودنش در آنجا یک انتخاب نیست، بلکه روزی و قسمت است.

زندگی و خدمت در پنجتن

آغاز راه از مرز محرومیت

دکتر نفیسه صابری سال ۱۳۶۰ به دنیا آمد و پس از تحصیل در دانشگاه، سال ۱۳۸۷ به عرصه پزشکی وارد شد. آغاز خدمت پزشکی اش در مناطق محروم بود، طوری که آن دوره را سخت‌ترین مقطع کاری خود به یاد می‌آورد؛ «دو سال اول کارم را در شهرستان مرزی سرخس گذراندم و با جنبه‌ای از زندگی مردم روبه‌رو شدم که باورش برایم سخت بود؛ از جمله گاهی می‌دیدم افراد دمپایی به پا نداشتند. آنجا با بیماری‌ها و مشکلات واقعی مردم آشنا شدم».

در ادامه، سه سال از فعالیتش را در بیمارستان لقمان حکیم قوچان گذراند؛ جایی که او بود و یک اورژانس و روستاهای اطراف. درباره آن سال‌ها می‌گوید: پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها، تنها پزشک اورژانس شلوغ قوچان بودم، زیرا بیشتر پزشکانش در تعطیلات، راهی مشهد می‌شدند، ولی همان سال‌ها من را برای کارهای سنگین آماده کرد.



سال هارفاقت با مردم

دلسوزی اش به حال بیماران روز به روز بیشتر شد تا آنجا که اگر می دید مراجه کننده ای مبلغ ویزیت را ندارد، با پذیرش هماهنگ می کرد و خودش آن مبلغ را می پرداخت. او به دلیل ارتباطی که با بیماران داشت، به سرعت مورد اعتماد و محبت آن ها قرار گرفت: «سال هاست که بین آن ها خودم هستم و هیچ نقابی ندارم. جایی مثل اینجا، تورامی سازد. می دانی پدر آن یکی دیابت دارد یا چه زمانی فشار خون دیگری بالاست. اینجا طبابت، فقط نسخه پیچیدن نیست، یک جور شراکت با زندگی مردم است.» نقطه عطف مسیر حرفه ای دکتر صابری، ورود به منطقه پنجتن در مشهد بود؛ جایی که از سال ۱۳۹۳ به صورت مداوم و بی وقفه به طبابت پرداخت. فعالیت دکتر نفسیه صابری پس از درمانگاه در مطب شخصی اش در پنجتن آغاز شد. آنجا او دیگر با دست باز می تواند به بیماران خدمت کند. مطبی که او اداره می کند از ساعت ۴ بعد از ظهر تا یک بامداد و در ماه رمضان، از غروب تا حدود ۲:۳۰ شب دایر است. این زمان بندی، کاملاً بر اساس نیازهای مردمی که او می شناسد، تنظیم شده است: «محبت مردم، من

را به سمت افتتاح مطب کشاند. روز اول ۷۵ نفر را ویزیت کردم. حالا حتی طیف مردمی را که به مطب می آیند، می شناسم. تازمانی که اتوبوس ها فعال هستند، از روستای احمدآباد اطراف می آیند و شب ها هم بیشتر بازاری هایی که اطراف حرم مغازه دارند و خانواده هایشان.»

درمان بدون چشمداشت

به گفته خودش، طی سال ها طبابت در منطقه، شبکه ای کامل از روابط خویشاوندی، اجتماعی و اقتصادی بیماران در ذهن دارد: «تقریباً هر کس وارد مطب من می شود، می دانم کیست، فامیلش چیست، وضع مالی اش چگونه است، چه مشکلاتی دارد... این قدر با مردم اینجا آشت شده ام که اصلاً نیازی به پرس و جو نیست.» در این مسیر، او با چالش هایی هم مواجه می شود. همکارانش در منطقه از او شکایت های مختلفی می کنند و نامه ای از نظام پزشکی به او می رسد که فعالیت های رایگانش را غیر قانونی اعلام می کند.

پزشکی که از ناامیدی به مادری رسید

امیدی که نمانده بود...

او همچنان که برای مردم می کوشد، خودش نیز ماجراهایی را در زندگی شخصی اش تجربه کرده است که دست کمی از جنگ ندارد. به سادگی و بی پیرایه، داستان هایش را تعریف می کند: هیچ نشانه ای نداشتیم. هیچ کس فکر نمی کرد توده ای خطرناک در شکم جا خوش کرده باشد. زیر تیغ جراحی رفتم در حالی که باروری ام به خطر افتاده بود. پزشک گفت در این سال ها فقط یک مورد شبیه تو دیده ام که توده ای به این سرعت و شدت در بدنش رشد کند. پس از جراحی، وقتی تست هورمون های باروری را گرفتم، امیدم بیشتر به یاس تبدیل شد. «ای ام اچ»، عددی که نشان می دهد چقدر ذخیره تخمک در بدن یک زن باقی مانده، برای من در حد «یک دهم» بود. این یعنی پایین تر از مرز امید.

زایش از نازایی

صابری می گوید: وقتی پزشک به من گفت قید بچه را بنم، ناامید نشدم. مسیر بچه دار شدنم از آن مسیرهای عادی و هموار نبود.

می شد. اما رها نکردم. صدای قلب بچه را می شنیدم، ولی سه چهار ماه بعد همه چیز تمام می شد. رها نکردم، چون واقعا عاشق بچه هستم. هنوز هم وقتی بچه های بیمار به مطب می آیند، ناخودآگاه به آن ها می گویم ماما... برای سومین فرزندش، تا هفتمین دوره آی وی اف پیش رفت؛ نه از سر نیاز، بلکه از سر عشق. می گوید: دوبچه داشتیم، ولی حسی در وجودم بود که می گفت باید بیشتر از این باشد. دوست دارم بیشتر از یک نفر باشم.

حالا سه پسرش کنار او هستند؛ مادری که در همه این سال ها نه فقط درمانگر، که خود درمان شده ای بود از دردهایی که کمتر کسی می بیند. نفسیه صابری با ارادت به امام حسین (ع) و ادای نذرهای بزرگ در ایام محرم و صفر، پیوند عمیق تری با معنویت پیدا کرده است. او محرم هر سال به شکرانه داشتن فرزندانش در محلاتی مانند اسماعیل آباد غذای نذری توزیع می کند: «از همان فرزند اولم نذر کردم که پنج سال در ماه محرم خرج بدهم. این نذر با به دنیا آمدن هر بچه تکرار شد. حالا کارن، اولین پسرم ده ساله شده است و همیشه به او می گویم تو زندگی ما را قشنگ کردی.»

من باور دارم معجزه ها وقتی اتفاق می افتند که آدم ها انرژی مثبت جمع می کنند. وقتی پزشک گفت وقت را تلف نکن، هم سرم کنارم ماند. آی وی اف، دارو، استرس، خدا حافظی های پی در پی با محل کار، سقط و... در هر حاملگی روح و جسمم با هم می جنگیدند تا تولد، ممکن شود. اضافه می کند: هزینه ها زیاد بود، اما علاقه به بچه داشتن در من قوی تر. در طول بارداری زیارت عاشورامی خواندم. حرز امام جواد (ع) را زیر لب زمزمه می کردم. از امام حسین (ع)، بچه ام را طلب کردم. باور داشتم که اگر خدا بخواهد، حتی عدد یک دهم، می تواند به زندگی من معنا ببخشد. بچه اولم در آی وی اف اول به دنیا آمد؛ ولی برای پسر دوم، سه بار این فرایند را پشت سر گذاشتم و در هفتمین بارداری، پسر سوم به دنیا آمد. از سال ۹۲ تا ۹۹، هفت بارداری و دفعات متعدد سقط و بیبوهی را تجربه کردم.

وقتی خدا بخواهد...

در همه آن سال ها، با هر بار درمان آی وی اف، امید مثل جرقه ای در دل نفسیه صابری روشن می شد: «می رفتم و می آمدم، پروسه تکرار

برخورد خوب و درمان دقیق

رقیه حسینی، ساکن محله پنجتن

به نظرم خانم دکتر صابری به خاطر برخوردش بین اهالی اینجا محبوب است. در خانواده ما، شوهرم، بچه هایم، حتی اقواممان که از قزوین می آیند، همه پیش ایشان ویزیت می شوند. دختر کوچکم، چهار سالش است و هر وقت مشکلی پیدا می کند، می گوید: «من را مطب خانم دکتر ببر». چون از برخورد خوبش انرژی مثبت می گیرد. ایشان با دقت معاینه می کنند، وقت می گذارد، خوب گوش می دهد و بعد دارو می نویسد. برای همین بیشتر وقت هایک نوبت معاینه کافی است.

از طرفی شوهرم ناراحتی قلبی و کم خونی شدید دارد و بارها شب حالش بد شده؛ در چنین شرایطی بارها به خانم دکتر پیام داده ام و جوابم را داده است. بالاینکه ساعت کاری مطبش بعد از ظهرهاست، شماره اش را هم دارم و می توانم خارج از ساعت کاری با او در ارتباط باشم. این یعنی یک پزشک که فقط شغلش برایش مهم نیست، سلامت مردم هم برایش اهمیت دارد. اگر بخواهم یک جمله بگویم که خانم دکتر را تعریف کند، می گویم برخورد خوب، معاینه دقیق، و درمانی که واقعا اثر دارد.

دلسوزی و دلگرمی

فرهاد تاجیک، ساکن محله پنجتن

چند سالی هست که با خانم دکتر صابری آشنا شده ام. بار اول در درمانگاه پنجتن ۲۵ من را ویزیت کردند. بعد هم که مطب خودشان را راه انداختند، همان جا پیگیر درمانم شدم. داستان من با بیماری سخت شروع شد؛ حملات پانیک. دکتر زیاد رفتم، کلی دارو خوردم، اما فایده نداشت. با داروهای خانم دکتر در دوسه ماه، حالم خوب شد. اما فقط دارو نبود. از همه مهم تر شخصیت و دلسوزی اش است و وقتی که برای شنیدن حال و روز بیمار می گذارد. برعکس بعضی دکترها، دارو را الکی نمی دهد؛ دقیق می پرسد، می فهمد چه شده و بعد نسخه می نویسد.

یک بار که در مطب ایشان بودم، دیدم خانم دکتر نه تنها ویزیت نگرفت، بلکه خودش دارو هم داد. به نظرم دکتر صابری فقط یک پزشک نیست. در محله، بین مردم شناخته شده است، آن قدر که با وجود فعالیت سه درمانگاه نزدیک مطبش، هنوز هم بیشتر افراد ترجیح می دهند پیش خودش ویزیت شوند. بیشتر اقوام من هم پیش ایشان می روند، چون می گویند ویزیت هایش خوب است. دلگرمی هایشان هم در کنار درمان و دارو خیلی اثر بخش است.



زوج محله فاطمیه، با وجود داشتن فرزند کم شنوا همچنان میزبان کودکان بی سرپرست هستند

مهر بی انتهای پدر و مادری

زمان کرونا چند بار شدید بیمار شدم و همیشه حس کردم زنده ماندنم به خاطر این بچه هاست.

●● یک تکه از وجودم...

هما، زنی که محکم و آرام به نظر می رسد، درباره گذشته خودش می گوید: این قدر آرام با مسائل کنار نمی آمدم و در همه این سال ها پاداشم فقط صبر بود. اوایل همه از سر دلسوزی مخالف بودند، ولی ما می گفتیم رضا و همه این بچه ها یک تکه از وجود ما هستند و لازم نیست دیگران این ها را مثل ما بپذیرند. ما برای هر کلمه ریچانه و هر قدم رضا، جنگیدیم. هنوز هم رضادر جودین مشکل دارد. چیزهایی که برای بقیه عادی است برای ما بادرده دست آمده است.

حالا ریچانه که روزی به مادرش می گفت «همه خواهر و برادر دارند به غیر از من»، جاپای دلسوزی های مادرش گذاشته است. خاله هما هم کودکی میهمان را به خانه آورده است: کودکی با پیشینه اعتیاد، یکی از اقوام دورشان هم سرپرستی کودکی بیمار را برعهده گرفته است. هما می گوید: خوشحالم دیگران را ترغیب به این کار کردم. چون این بچه ها یک تکه از وجود ما هستند که زنده نگه مان داشته اند.



سمیرا شاهیان | خانه ای در این شهر است که لبخند کودکانش در قاب هیچ تصویری نمی گنجد. خانه ای که گرچه معمولی است، لحظه به لحظه حضور در آن با مهربانی و از خودگذشتگی ساخته شده. اینجا خانه هما و سعید است؛ زن و شوهری که پس از تولد تنها دخترشان، یک فرزند خوانده و فرزندان نیازمند دیگری را به عنوان «میهمان» در آغوش کشیده اند. در چهار دیواری استیجاری آن ها اتفاقاتی در جریان است که حتی شنیدنش هم برای عده ای دشوار است. سقف این خانه برای کودکان بی پناهی است که با بیماری های سخت و دردهای طاقت فرساست و پنجه نرم می کنند اما در سادگی و بی غل و غشی اینجا، روزگاری شیرین برایشان ساخته می شود. خانواده پنج نفره خانم خانی و آقای عرب و فرزندان، به معنای واقعی، واژه های پناه و عشق را کنار هم تفسیر کردند. درباره رضا، فرزند خوانده این خانواده، در دی ماه ۱۴۰۱ در گزارشی نوشتیم، حالا دوباره به سراغشان رفته ایم تا از تداوم این نیکوکاری بشنویم.

●● شروع از یک دغدغه مادرانه

هما خانم زارع در سال ۱۳۸۳ ازدواج می کند و اولین فرزندش، ریچانه، چهار سال بعد از ازدواج با کم شنوایی به دنیا می آید. او خاطرات تلخش از آن روزهای سخت را بازگو می کند: بعد از تولد ریچانه، تا یک سال نمی خندیدم؛ چون بچه اول بود و علت کم شنوایی اش مشخص نبود. در آن دوره، با سختی مسیرهای طولانی را برای درمان می پیمودم و وقتی یاد بارداری و قرآن خواندن هایم می افتادم، با خودم فکر می کردم ریچانه اصلاً نهارا نمی شنیده است!

هما قبل از تولد ریچانه شاغل بود، ولی به تربیت فرزند در خانه، به جای مهدکودک اعتقاد داشت؛ این باورش بعد از مراجعه به مرکز گفتار درمانی از همان سال اول تولد فرزندش درهم شکست و مجبور شد او را صبح تا ظهر در مرکز تنها بگذارد. در همان زمان، هما با کودکی در بهزیستی روبه روشد که شرایط سختی داشت و تصمیم گرفت سرپرستی آن کودک کم شنوا را برعهده بگیرد و به او هم کمک کند.

هما خانم با بیان اینکه همسرش در ابتدا بچه دوست نبود، تعریف می کند: زمزمه های این تصمیم از سال های قبل در ذهنم بود. اما هم زمان با مدرسه رفتن ریچانه، بلند حرفش را زدم. دوسه روز بعد، همسر من موافقتش را اعلام کرد، ولی مسیر ساده نبود. هر جا تماس می گرفتم، می گفتند به خانواده هایی بچه تعلق می گیرد که فرزند نداشته باشند. تا اینکه در فضای مجازی، پیامی به خواهرم که فرهنگی است، رسید. بود. محتوایش این بود: «من امید عابدشاهی هستم. اگر کسی دنبال فرزند خواندگی است، می توانم کمکش کنم.»

●● به خاطر بچه هایم زنده ام

سعید عرب شبیانی، برنامه نویس کامپیوتر است. وقتی از هزینه ها و سختی های این راه از او می پرسیم، لبخندی می زند و بالحنی محکم می گوید: مهم تر از هزینه، همت است. مثلاً علی اصغر که اینجا بود، یک سال همسر من را برایش مادری کرد. من می دانم چقدر سخت بود. هیچ

مادری راحت قبول نمی کند، ولی هما قبول کرد. او درباره پذیرش این سختی ها نظر قابل تأملی دارد: «ما گفتیم حالا که سختی هست، بیاییم خودمان انتخابش کنیم؛ نه اینکه منتظر باشیم از آسمان بیفتد. شاید علت مشکل ریچانه هم همین بود که با این نگاه و با چنین دنیایی آشنا بشویم. خدا خودش می رساند. ما هم از خیلی خواسته هایمان گذشتیم.» هما مای پرواز روزهای سختش می گوید: من و همسر من به جای اینکه لباس و طلا بخریم، به این بچه ها رسیدگی می کنیم. در

بچه هایی که دوباره به دنیا آمدند

هما و همسرش از وضعیت جسمی و شرایط روحی کودکانی می گویند که به عنوان «میهمان» مدتی در خانه شان زندگی کرده اند.

♥ ۱۱ ماهه با علی اصغر

اسفند ۱۴۰۲، علی اصغر دوسال و یک ماهه از لرستان به خانه آمد. نه راه می رفت، نه حرف می زد، نه می گذاشت کسی نزدیکش شود. فقط هشت کیلو وزن داشت و پاهایش لاغر و کوتاه تر از بالاتنه اش بود. از ما فاصله می گرفت و فقط گریه می کرد. برای درمان او، مرخصی دخترم را از مدرسه گرفتم و رفتیم تهران. پزشک احتمال اوتیسم را رد کرد، ولی گفت باید نوار مغز بگیریم. تشنج پنهان داشت. دارو شروع شد و در کنارش علی اصغر هر روز به کار درمانی و گفتار درمانی می رفت. بچه ای بود که دوسال و یک ماه فقط در یک تخت زندگی کرده بود. کم کم در خانواده ما ارتباط گرفت و به قول خودمان شده بود «میگ میگ». دکتر گفت اگر به حرف بیفتد، سالم است. آبان سال گذشته اولین کلماتش را گفت.

♥ ۹ روز با یاسین

یازده کودک از استانی دیگر به مشهد منتقل شده بودند تا به خانواده های متقاضی تحویل داده شوند. از میان آن ها، یاسین، نوزادی هشت ماهه و تنها بود. ابتدا خانمی قصد پذیرش او را داشت اما پادیدن چهره اش منصرف شد. ما یاسین را موقت به خانه مان آوردیم تا برایش خانواده ای پیدا شود. با اینکه تست شنوایی گرفتیم و سالم بود به صداها واکنش نشان نمی داد. آن قدر تنها مانده بود که بلد نبود ارتباط بگیرد اما پس از چند روز کم کم



ارتباط برقرار کرد. حالا یاسین در خانواده جدیدش زندگی می کند.

♥ برای فرهاد که دیده نمی شد

فرهاد یازده ماهه را بجای عمل جراحی روی سرش تحویل گرفتیم. گفته بودند از مبل افتاده، اما چند روز بعد، ناگهان از سرش فواره خون زد. وحشت زده به اورژانس زنگ زدیم. سابقه پزشکی اش نشان می داد ضربه مغزی شده است. بعدتر، در سی تی اسکن مشخص شد عفونت بیمارستانی دارد و باقی مانده لخته خون در مغزش خون ریزی می کند. چند بار دیگر هم سرش خون ریزی کرد، طوری که فرش ها را به قالی شویی بردیم. با پیگیری زیاد، یک متخصص عفونی کودکان دارو داد. اما هم زمان گفتند طرح میهمان قرار است لغو شود. نوبت آخر حتی شیر خشک و پوشک هم ندادند. فرهاد هنوز در خانه ماست و درمانش ادامه دارد.



عیدگاه

با حمایت اهالی محله رده از بی‌بی زهره قاسم‌زاده، ۹۶ معتاد به زندگی برگشته‌اند

تلاش‌های «بی‌بی برکت» برای کارتن خواب‌ها

شهامت اهالی محله رده، صبح را با پیام تازه‌ای شروع کرده‌اند. چند جمله‌ای که بی‌بی در کانالش نوشته است، حکایت از شناسایی غریبه‌ای دیگر دارد؛ معتادی به آخر خط رسیده که از کارتن خوابی به تنگ آمده و برای رهایی از مرداب اعتیاد، به حسینی‌ای مزین به نام علمدار دشت کربلا، پناه آورده است. برای آن‌هایی که بی‌بی زهره قاسم‌زاده و کارهای خیرش در بیت العباس^(ع) را می‌شناسند، این پیام، آغاز یک تکاپو برای جورکردن هزینه‌هایی است که به بازگشت یک معتاد به آغوش جامعه منجر خواهد شد. تجربه بهبودی ۹۶ معتاد در نوزده ماه فعالیت، به درست بودن راهی که این گروه مردمی در پیش گرفته‌اند، گواهی می‌دهد.

● به برکت نام امام مجتبی (ع)

وقتی برای انجام کاری مصمم باشی، راهش را هم پیدا می‌کنی. انجام کار خیر بدون پشتوانه مالی نیز از این قاعده مستثنا نیست. بی‌بی زهره که در میان کارتن خواب‌های صدمتری، اسماعیل آباد، گلشهر و زرکش به «بی‌بی برکت» معروف است، این جور قواعد را در سال‌ها فعالیت خیرخواهانه‌اش به خوبی یاد گرفته است. به‌ویژه وقتی پای آن گروه از بنده‌های خدا در میان باشد که به واسطه یک اشتباه، در سرآشویی سقوط قرار گرفته‌اند. نه خانواده‌ای دارند که آن‌ها را باروی بازپذیرد و نه جامعه‌ای که برای شروع دوباره به آن‌ها اعتماد کند. بی‌بی که مدیر و واقف بیت العباس^(ع) است، در اغلب برنامه‌های توزیع غذا حضور دارد و

میان معتادان، چهره‌ای شناخته شده است. او می‌گوید: هر هفته مراجعه‌کننده داریم. می‌آیند بیت العباس^(ع) و می‌گویند کمکمان کنید ترک کنیم. خیلی‌هایشان از معتادهایی هستند که در حاشیه صدمتری و جاهای دیگر، نمک‌گیر نذری‌هایی شده‌اند که یکشنبه‌ها به نیت امام حسن مجتبی^(ع) با کمک اهالی می‌پذیریم.

● آشتی دادن معتاد با خانواده

نخستین کار بی‌بی و رفقای خیراندیش او، شناسایی خانواده معتاد است. اگر تمکن مالی برای فرستادن او به کمپ نداشته باشند، پای اهالی محله وسط می‌آید: «به اهالی فراخوان می‌دهیم که باز یافتی‌هایشان را جمع کنند برای مخارج کمپ. این‌ها را

می‌فروشیم و می‌دهیم به دو کمپی که خانم‌ها و آقایان معرفی شده از طرف ما را با حداقل هزینه، پذیرش می‌کنند. از آن طرف با کمپته امداد هماهنگ هستیم تا خانواده معتاد را تا چند ماه حمایت کند. این حمایت‌ها و مشاوره دادن‌ها، پذیرش معتاد از سوی خانواده راز یاد می‌کند. با این چرخه، تا الان فقط یک مورد بازگشت فرد به اعتیاد را داشته‌ایم و ۹۶ نفر دیگر، پاک هستند. نمونه‌اش حسین، حمید و قاسم که به جمعمان اضافه می‌شوند.»

● تلاش‌هایی که نتیجه می‌دهد

قاسم، چند سالی راه دارد تا رسیدن به چهل سالگی. او مدیر اجرایی یکی از کمپ‌های ترک اعتیاد خصوصی است. به قول بی‌بی از جیب می‌گذارد برای اینکه چهار تا معتاد را به زندگی برگرداند. او که چند سالی است زندگی‌اش را روی این کار گذاشته است، می‌داند هیچ چیز مثل دیدن معتاد بهبود یافته، نمی‌تواند به مبتلایان در حال ترک، امید بدهد؛ نمونه‌اش رفیقش حسین است که با دیدن او برگشته است سراغ حرفه گچ‌کاری و حمید که ام‌دی‌اف کار شده است. قاسم، شغل جور می‌کند برای معتادان بهبود یافته‌ای که خانواده آن‌ها را نمی‌پذیرد؛ مثلاً در کمپ، جای خواب و غذای رایگان می‌دهد و به ازای آن از خدمتشان در آشپزخانه استفاده می‌کند تا دست‌کم، مدتی از رفقای ناسالم و محیط سابقشان دور بمانند. توزیع غذا، نوشیدنی و لباس میان کارتن خواب‌ها و کمپ‌ها، کارهایی است که برای انجام آن روی کمک قاسم و دوستانش می‌توان حساب باز کرد. آن‌ها معتقدند کار اگر دلی و بی‌چشمداشت باشد، جواب می‌دهد.



امید محله قرقی، از مسابقات کونگ‌فو دست خالی بر نمی‌گردد

۳۰ مسابقه ۳۰ افتخار



امید محله

قدیمی، قدرتمند و کامل‌ترین است.

● سال آینده باید در مقطع

متوسطه، انتخاب رشته کنی.

تصمیمت چیست؟

تربیت بدنی انتخاب من است تا از نظر علمی هم در ورزش پیشرفت کنم.



● از انتخاب

رشته کونگ‌فو بگو.

کاملاً اتفاقی بود. در همین حد شنیده بودم که بین رشته‌های باشگاه نزدیک خانه مان، بهترین است.

● حالا بعد از حدود سه سال

تمرین در این رشته، چه نظری در موردش داری؟

● خبر موفقیت‌های ورزشی‌ات در

اطرافیان‌ت چه تأثیری داشته است؟

خدا را شکر توانسته‌ام همسایه‌ها و دوستانم را هم به ورزش علاقه‌مند کنم. مثلاً سه تا از بچه‌های مدرسه مان را هم جذب باشگاه ورشته کونگ‌فو کرده‌ام. الان هر سه، کمر بند مشکی دارند و با شرکت در مسابقات، مدال به دست می‌آورند.

● در درس و ورزش، جزو بهترین‌ها هستی.

چطور هر دو را هم‌زمان پیش می‌بری؟

با برنامه‌ریزی رسیدن به هیچ هدفی سخت نیست. برای من درس و ورزش، زمان مخصوص به خودشان را دارند و جای یکدیگر را نمی‌گیرند.

● مشوق‌های اصلی تو چه کسانی هستند؟

هر بار که در مسابقات، موفقیتی به دست می‌آورم، مسئولان مدرسه با تشویق سرصف، چاپ بنر و کارهایی از این قبیل، از من تجلیل می‌کنند. دوستان و مربی‌ام هم به من دست‌میزاد می‌گویند؛ با این حال مشوق اصلی من برای ادامه ورزش والدینم هستند که در این سال‌ها کنارم بودند و هزینه‌های ورزش من را پرداخت کردند.

● بین دوستان و اطرافیان‌ت به چه ویژگی‌ای معروف هستی؟

به پرتلاش بودن و اینکه در هر مسابقه‌ای شرکت کنم، دست خالی از مدال بر نمی‌گردم. تا الان در سی مسابقه شرکت کرده‌ام و در تمامشان رتبه آورده‌ام. بیست مدال طلای استانی دارم و در مسابقات قهرمانی کشور که پاییز سال گذشته در کردستان برگزار شد، عنوان بازیکن بدون باخت لیگ برتر را به دست آوردم.



با پیگیری شهرآرامحله، شورای اجتماعی محله پنجتن و شهرداری منطقه ۴ رقم خورد

دکل برق جابه‌جا شد و کمر ترافیک شکست



بازخورد



اداره عمران و حمل‌ونقل شهرداری منطقه ۴ نیز هفته گذشته، عملیات روکش آسفالت را به مساحت ۶ هزار و ۵۰۰ مترمربع اجرا کرد تا عبور و مرور خودروهابه راحتی صورت گیرد.



از سوی شهرآرامحله، شورای اجتماعی محله و شهرداری صورت گرفت. بالاخره دکل برق جابه‌جا شد و بار ترافیکی این محدوده هم به طور چشمگیری کاهش یافت.



فیضی ۲۹ بهمن ۱۴۰۲ گزارش نشست رادر صفحه ۳ شهرآرامحله با عنوان «عمر مردم پای دکل برق دودمی شود، منتشر کردیم. در آن گزارش، جمعی از مسئولان همچون رئیس پلیس راهور، مسئول ترافیک شهرداری منطقه، مسئول واحد رفع سدمعیر، اعضای شورای اجتماعی محله پنجتن به دعوت شهرآرامحله در مسجد الرسول (ص) ابتدای پنجتن گرد هم شدند تا راهکارهایشان را برای کاهش بار ترافیکی خیابان پنجتن به ویژه دوربرگردان ابتدای پنجتن ارائه دهند.

در آن جلسه، مهم‌ترین عامل ترافیک، وجود دکل برقی مطرح شد که با عقب نشینی آن، دو متر به عرض خیابان اضافه و بار ترافیکی زیرگذر هم شکسته می‌شد. با پیگیری‌های مستمری که در این مدت



محله به روایت شما

در آستانه شهادت شهدای خدمت، کادر درمان با همکاری قرارگاه جهادی صراط الحمید و مشارکت حوزه ۹ بسیج میثم و حضرت مریم (س) در محله قرقی حضور پیدا کردند و به پانصد شهروند این محله، خدماتی از جمله مامایی، ویزیت پزشک عمومی، تخصصی ارائه دادند. رضایی، شهروند محله قرقی



یک عکس. چند برداشت. کار خوب یک کاسب در خیابان شهید کشمیری ۴۴ برای پرنده‌ها. چند قدم آن طرف‌تر، پرنده‌ای توسط یک کاسب دیگر در قفس حبس شده است!
احمد قلندری، شهروند محله مهرگان

تلاش گروه تعمیرات شبکه فشار ضعیف هوایی برای تأمین پایداری شبکه توزیع برق در گرمای ۳۷ درجه هفته گذشته.
حسن محمدزاده، محله عباس آباد



سیمان‌های این ستون برق در خیابان پنجتن ۵۶، چهارراه دوم سمت چپ، به مرور زمان ریخته شده و از استحکام آن کاسته شده است. لطفاً این موضوع را به گوش مسئولان برسانید.
رضاعلیدوست، شهروند محله شهید قربانی